

اولی صحتی پیشه ابروان دارودن در عشق در بعضی نسخ ده آن دارودنی نسخ  
اولی صحتی در آنک مناسبتی زیاده روشن در شکست برین و سلطنت کل کیمی بود  
کلک عظمت و سلطنت به زیر الطوره قرآنی با دهر در عشق را به برتری بل تر آن  
انگ هر وقتی ازین امان الله مراد دنیاکی سلطنتی کل کیمی سرچ از اول ابروان  
کشاد و در ده بیاد خاطر جام بکنی خاطر طبع شو قند بر بخت عام ویر تا نامه  
رسانه بخندان کینه طری تا بخند لک ساه نامه طی ایام کم آن فی که اول حسن و  
نظافت با اعتزاز اول سزا بکه از غوازه حسن و لطافت و بری بر وزن کلمه لطیف  
مزارح از رختن کوی مزارح که لطافتی بودند آن عرف الیه عاشق بر اقدی مراد  
لطافت طبعش از آن عشق بودن ظاهر لیدون بیان در سست بیایع بر که بخت  
چو سیدگان قتی با غه المیه که درسته بین لری استاده است سرد و کمر بسته  
است فی سر و ایاق او زره طومش درونی قوتش که بختی در کویا سکا منتظر بود  
نه بون ترش میا سنده در پیشو که بختی با این عشق را است کرد اند است که بر طرب  
لری راست ای کش کرد آواز جنگ در طوط و طنور و نای و فی جنگ و پیور و طنور  
و دو دک و فی آواز مراد و آن عشق را ای شیخ بختی جسته جسته سواد کرم و تیر  
ایروکن اشعار در حافظه عربت بختی ضرب عشق است رسید ای حافظه سنگ لطیف  
بختی ضرب سوزن ای شادی بختی ضرب غلبه ای بختی سانه در ناقصه بصر و بین و با طراف  
ازم درمی حصه و صحن صحنه در دو دم درونی طرافندگی بی بر بختی معروف در اول  
بختی شکر پیش بختی بختی در هر طرف نگاری نظریت لریله بر بر بختی در هر طرف در  
بر نگار و ادره یاد آن صلا بختی که می کشد کاری ای بار عشق صلاسی در لک  
بر این ابرو سکر شهر در مراد سینه از در طرفین دن مراد عشق در نگارون مراد شهر  
چشم جفا تا پیشتر زین نامه تز جوانی جهان کیمی جهان خلق کوی بونان نازن

بهر بون امر حاضر

مرجان

بر جهان کورم در است کس بیشتر زین بختی نگاری هر کس کیمی از بون  
خوبی که نگار و شکر جوان و نگارون مراد مرشد در چشمی که در بختی باشد از روح  
الفریح روح دن خلق اولش بر جسم کم کوروش در زین خالین ساد ابرو است  
غباری بو خالی کردن دامن او زره بر جفا از مسون مراد مرشد در که خام صوفی ا  
دن که استقامت و کوروت ایستون بود عالم بر بعضی نسخ بود بخت بود واقع  
اولش در ای روی صفت از کل صفا نازنین تر ای که کرسنگ خوب بود  
کل دن بوزن کیمی بوزهرت نازنین در زین مراد جفا از ابرو دامن تر خالی  
بور بگذردن سسنگ دامنک او زره بر خارا و مسون قطاب مرشد در هر بگذردن مراد  
طریق اولش در عشق در چون من شکست از از این عشق خود چه رانی بختی  
بر کسستی ای کور و حضور کردن در سوسن کیم غایت تو عشق تو سست یا کانی  
زیر اینم عشق کیم غایتی بر بوس یا بر نگار در این مراد مرشد در بخت حاصل ای که  
منتهی ادره و کله کرسنگ بو استعدا بود در بختی رو ایسان که غایت تو عشق تو  
در خطاب مرشد در می بیفتند بختی بختی بختی در باب مرشد  
صافی در ایو بر لطیف وقت در نیم و ندر ای ایله سالی بگر که دارد آینه نو بهاری  
بر سله در می کیم بر تو بهار امیدن طوم مراد عشق و فاعله سسی ای فرضی نوت ایله  
دیگر در بوستان بختی مانده لاله و کل بوستان حریف لاله و کل کیمی بختی  
کیم بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی  
حرفان دن مراد مرشد در مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد  
دن مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد مراد  
تجلی ایلم و بورای بختی ما شش ایلم در دنی و بخت در دنی کاری و صفت  
کاری بر در در سنگ مراد در بر اینش از صعب بر این مراد عشق الیه تک

علاجه ایجاب

اصول عشق در سنگ کوی اول  
را محبت کیمی ایلم  
را در قدر